

در مقابل لام اسم با فعل حرف علت بود همچون
 ورمی بر وزن فعل **فعل** است که در مقابل
 همین لام اسم با فعل حرف علت بود همچون قوی
 و قوی بر وزن فعل **فعل** است که در مقابل
 قال لام اسم با فعل حرف علت بود همچون وکی
 بر وزن فعل و فعل **فعل** بر وزن اسم است
 اسم جامد در اسم مصدر اسم جامد است هر از
 وی خبری استشقان کرده نشود همچون رمل و کرا
اسم مصدر است که از وی خبری استشقان کرده نشود
 و در غیر معنی رسی او در آن نون باقی نماند
 چون الی ضرب زدن و القتل کش **فعل** از بر صله
 دو از ده خبر استشقان میکند ماضی و مضارع
 اسم غایب در اسم مضارع و فاعل هر دو اسم است

مکانی که در مقابل
 لام اسم است

زمان و اسم مکان اسم است و اسم تفضیل **فعل**
 زمان گذشتن را گویند مضارع زمان آینده را گویند
 اسم فاعل نام کننده را گویند اسم مفعول نام کرده
 گویند تجدید کار یا ضعیف کار مستقبل امر فاعل
 نمی باز و پیشین اسم زمان نام وقت کردن کار
 اسم مکان نام جای کردن کار اسم است نام انجام کار
 با وی کنند اسم تفضیل هم بهتر **فعل** بقراب ضرب فاعل
 و ذوال مضروب لم یضرب لا یضرب امر مضرب بقراب لا
 یضرب مضرب مضرب امر مضرب **فعل** زوی مرد و در
 ماضی زمان گذشتن فعل یضرب مضروب و ی مرد و در زمان
 آینده فعل مضارع ضربت مضرب مضروب مضارب
 یک مرد زنده اسم فاعل و ذوال مضروب یک مرد
 زده شد اسم مفعول لم یضرب مضرب و ی مرد و در زمان